

ستارخان نامی است از لوتی‌های تبریز که رئیس شورشی‌هاست؛ خیلی فتنه می‌کند، در واقع یاغی اوست که طرف شده است و مشغول جنگ است، می‌گویند (اقوام دولتی را) او شکست داده است. با این شهرت‌ها به مردم هیجان غریبی باز دست داده است، می‌خواستند گویا بازارها را ببندند ولی مردم محرمانه پیچ‌پیچ می‌کنند!

شنبه ۲۲ شعبان المعظم ۱۳۲۶



سوار شده رفتیم به فرح‌آباد، آن گوسفندها که از مصر برای شاه مرحوم آورده بودند. بچه کرده‌اند (و) هفت هشت تا شده‌اند.

یکشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۶



دیروز دو نفر عکاس، عکس ستار تبریزی را در شهر منتشر می‌کردند، آنها را گرفته در سبزه میدان چوب زده‌اند.

دوشنبه ۲۴ شعبان المعظم ۱۳۲۶



صاحب روزنامه روح‌القدس هم مرحوم شده است در حبس.

چهارشنبه ۲۶ شعبان المعظم ۱۳۲۶



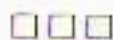
همین نظام کاشی که در زمان وزارت جنگ ظفرالسلطنه رئیس «اتامازور» بود، بعضی کاغذها از جیبش بیرون آوردند و حکم به حبسش شد، (و) امتیازات نظامی هر چه داشت گرفته گفته‌اند که چوبش هم بزنید.

چهارشنبه ۲۶ شعبان المعظم ۱۳۲۶



سپهسالار رفت به شهر، چون امشب دختر وزیر دربار را برای برادرش که امیربهادر جنگ باشد، مدتی است عقد کرده بودند، نبرده بود و رفته بود تاج السلطنه را گرفته بود. بعد هم طلاق داد، حالا زن اصل کاری اش را امشب می خواهد ببرد. امیر بهادر هم سردار شده است.

شنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۲۶



دورزو است از قرار معلوم جنگ تبریز خیلی سخت شروع شده است.

شنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۲۶



تیغ های دلاکی طرز جدید که مدتی بود از فرنگستان خواسته بودم امروز رسید، الحق چیز خوبی است.

شنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۲۶



از اخبار تازه این است که: آقا شیخ فضل الله با صدر اعظم و سایر وزراء شب ها در دربار مجلس دارند و گفت و گو می کنند، گویا باز صحبت مشروطه است. دولت انگلیس هم در این باب سخت ایستادگی دارد.

یکشنبه ۹ه رمضان المبارک ۱۳۲۶



نزدیک پامنار، دیدم فراش زیادی می آیند (و) دو فانوس بسیار بزرگ در جلو یک آدم می کشند تعجب کردم که کیست، این کار که منسوخ شده است، وقتی که نگاه کردم دیدم...

دوشنبه ۹ رمضان المبارک ۱۳۲۶



سفیر کبیر عثمانی آمدہ بہ حضور شرفیاب شد، معلوم نشد مقصدش چہ بود؟

سہ شنبہ ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۶



فرمانفرما آمدہ است قزوین، گفتماند بہ طهران نیاید؛ اگر می خواہد عزت الدولہ را ببرد بہ فرنگستان، در همان قزوین (بماند) ولی او میل بہ آمدن دارد، سپہسالار از او وحشت دارد.

سہ شنبہ ۱۰ رمضان المبارک ۱۳۲۶



فرمانفرما کہ قزوین ماندہ بود (و) شیخ الاسلام را روانہ کردہ بود کہ اینجا برایش کار بینی بکند، منتظر او نشدہ امروز خودش وارد شد (و) عصری بہ حضور رسید، از آمدنش سپہسالار خیلی اوقاتش تلخ بود.

پنجشنبه ۱۲ رمضان المبارک ۱۳۲۶



آمدم بہ منزل فرمانفرما، از قرار معلوم از کسی پذیرائی نمی کند.

شنبه ۱۴ رمضان المبارک ۱۳۲۶



امروز دختر شاہزادہ جلال الدولہ (را) کہ اسمش ملکہ زمان است برای حضرت والا ظل السلطنہ عقد می کنند. ملکہ جهان ہم با تشریفات ہر چہ تمام تر؛ قزاق، غلام، ژاندارم، کالسکہ بزرگ تاج دار آمدہ بودند. خطبہ کہ تمام شد، بنای دادن ولیمہ شد این خدمت را بہ من رجوع کردند. نزدیک بود مرا خفہ بکنند.

یکشنبه ۱۵ رمضان المبارک ۱۳۲۶



از قراری که می‌گویند تبریز خیلی شلوغ است، گویا دیشب هم صدراعظم و بعضی‌ها در همین باغ‌شاه خوابیده‌اند. از قرار اردوی دولتی باید شکست خورده باشد.

دوشنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۲۶



از قراری که صحبت می‌کردند عین‌الدوله از آذربایجان معزول شده است. او از اول میل به استقلال سلطنت محمدعلی شاه نداشت تمام آدم‌هایش و نوکرهایش هم در انجمن‌ها بودند (و) شلوغ می‌کردند.

پنجشنبه ۱۹ رمضان المبارک ۱۳۲۶



یک حکم نظامی آوردند که سه ساعت به غروب بایست حاضر بشوید در باغ‌شاه، عذر (خواستم).

جمعه ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۲۶



بناشده بود فرمانفرما برود آذربایجان، باز دو مرتبه بنا شده که خود عین‌الدوله بماند و حاکم باشد. خداوند انشاءالله سلاطین قاجار را از شر عین‌الدوله حفظ بکند.

سه‌شنبه ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۶



حکم نظامی از طرف سپهسالار آوردند برای روز سه‌شنبه غره عید برای سلام ولی تماشا داشت؛ یک مهر داشت به قدر مهر بزرگ حضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه که مال زمان پنجاه سال پیش از این عهد بوده است، نوشته

بود: سپهسالار اعظم امیر جنگا

جمعه ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۲۶



دو اسب آوردند گفتند؛ شاه خریده است. برای بارکشی خوب بودند!

شنبه ۲۸ رمضان المبارک ۱۳۲۶



عبدالله خان خواجه آمد پیش سپهسالار که شاه فرموده‌اند: چون باران می‌بارد سلام را موقوف بکنید. سپهسالار خیلی به سلام میل دارد که لباس رسمی بپوشد، اگر منعش نکنند هر روز لباس رسمی می‌پوشد.

سه‌شنبه غره شوال المکرم ۱۳۲۶



حاجی خسرو خان بختیاری که رفته بود بختیاری که سوار (بی‌آورد) دیشب وارد شد، می‌گفت: به قدر هزار سوار آورده‌ام.

سه‌شنبه غره شوال المکرم ۱۳۲۶



سردار اشجع بختیاری هم امیر مفتخّم شده است.

سه‌شنبه غره شوال المکرم ۱۳۲۶



بندگان همایونی نمک میل فرموده‌اند، بیرون نمی‌آیند، سپ ۸ سال را با غلاب سردارها در اندرون هستند.

پنجشنبه ۳ شوال المکرم ۱۳۲۶



باز یک شب‌نامه از قول علمای نجف نوشته‌اند (و) در بعضی خانه‌ها انداخته‌اند بر ضد دولت و دولتیان.

جمعه ۴ شوال المکرم ۱۳۲۶

□□□

صدراعظم با آذربایجان حرف می‌زد با عین الدوله، او باز حاکم شده است.

یکشنبه ۶ شوال المکرم ۱۳۲۶

□□□

وکیل الدوله با پسرش بعضی شب‌نامه‌ها درست کرده بودند. بندگان همایونی اول می‌خواستند سرش را ببرند، حضرت اقدس نایب السلطنه وساطت می‌کنند...

یکشنبه ۶ شوال المکرم ۱۳۲۶

□□□

حاجی میرزا حسین در عتبات مرحوم شده است، بازارها را بسته‌اند و ختم گذارده‌اند.

دوشنبه ۱۴ شوال المکرم ۱۳۲۶

□□□

یک سید صراف خیلی معتبر آذربایجانی آمده بود به منزل سپهسالار گریه می‌کرد و می‌گفت: ستار در تبریز ده هزار تومان پول به من حواله داده و کسان من حواله‌اش را نکول کرده‌اند، حکم کرده است آنچه داشتم غارت کرده‌اند.

دوشنبه ۱۴ شوال المکرم ۱۳۲۶

□□□

سپہسالار و وزیر خارجہ می روند عذرخواہی بہ (سفارت روس).

سہ شنبہ ۱۵ شوال المکرم ۱۳۲۶



آقا سید علی آقا یزدی کہ مدتی بود جزء مستبدین بود و اسناد بہ او بستند و بعد از بہ ہم خوردن مشروطہ بہ او پول دادند، حالا مشروطہ خواہ شدہ است... رفتہ بود بہ منبر کہ من بایست حکماً مشروطہ را برقرار کنم.

جمعہ ۱۸ شوال المکرم ۱۳۲۶



میر ہاشم آذربایجانی کہ ضد مشروطہ بود و جنگ ہا کرد، آمدہ بہ طهران. بایست خیلی آدم ابن الوقتی باشد.

یکشنبہ ۲۰ شوال المکرم ۱۳۲۶



حضرت اقدس (نایب السلطنہ) من را در رکاب مبارکشان سوار کردہ بردند، بہ باغ موثق الملک، صدراعظم ہم آنجا (بود)، گویا مجلسی دارند کہ می خواہند کسی نفہمد.

یکشنبہ ۲۰ شوال المکرم ۱۳۲۶



ضیاء الملک ہم امروز دیدہ شد، نشان سرداری ہم زدہ بود، معلوم شد کہ سردار شدہ است ولی معلوم نشد سردار چی؟

سہ شنبہ ۲۲ شوال المکرم ۱۳۲۶



بندگان ہمایونی بیرون تشریف آوردند، سردارہا را خواستند (و)

قدری اظهار مرحمت به هر یک فرمودند به جز من که هنوز بندگان (همایونی) نسبت به من کمال بی‌مرحمتی را دارند و از این فیض عظمی محروم هستم باری شاه و صدراعظم و آقا (نایب‌السلطنه) خلوت کردند.

سه‌شنبه ۲۲ شوال المکرم ۱۳۲۶



رفتم به تماشای بنائی که در باغ‌شاه می‌کنند؛ یک دستگاه عمارت می‌سازند؛ یکی عمارت بیرونی است که در وسط واقع است، یکی اندرونی برای ملکه جهان، یکی خوابگاه به نظر من که چندان خوب نیامد.

پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۲۶



ملک‌التجار یک شعر خوبی برای سپهسالار و به هم خوردن مشروطه ساخته بود بعد هم علماء آمدند، آمدن آنها هم برای همین بود. آقا شیخ فضل‌الله، امام جمعه، آقا شیخ عبدالنبی و سایرین آمدند.

پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۲۶



چند شب است که حضرت اقدس آقا (نایب‌السلطنه)، با صدراعظم و سپهسالار و نیرالدوله و مویدالدوله و امام جمعه و آقا شیخ فضل‌الله با هم نجوا می‌کنند (و) هر دو سه شب در میان، یک جا جمع می‌شوند.

پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۲۶



از آقا سید علی آقا بنویسم: در آن چادر که زده بود و می‌خواست آشوبی برپا بکند، در یک شب در (چند) سفارتخانه رفته بود؛ اول سفارتخانه آلمان،

بعد سفارتخانه انگلیس، شب بعدش هم رفته بود سفارتخانه عثمانی... نزدیک بوده است یک آشوب برپا کند، برای نفع شخصی!

پنجشنبه ۲۲ شوال المکرم ۱۳۲۶

عصری تجار به قدر دویست نفر آمدند به حضور شرفیاب شده برای این که؛ ماها مجلس نمی خواهیم. ماها لفظ مشروطه را نمی خواهیم، ما شاه را می خواهیم یک عریضه هم نوشته بودند و مهر کرده بودند.

پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۲۶

حاجی حسین آقا امین‌الضرب مبلغ زیادی به روس‌ها مقروض بود، تمام هستیش را ضبط کرده‌اند، ولی خودش هم رفته سفارت روس بست نشسته است. من این کارها را از حرامزادگی می‌دانم.

پنجشنبه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۲۶

ظهیرالاسلام آمد که برود به خاکپای مبارک شرفیاب بشود.

شنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۶

اعلیحضرت، امیر مفخم و سردار ظفر را به حضور خواستند، گویا بایست سردار ظفر برود آذربایجان، سردار ارشد که علی خان باشد، او را هم می‌خواهند بفرستند، بختیاری‌ها از رفتن علی خان خوشحال نیستند.

یکشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۲۶

یک عریضه تمام علمای طهران و اغلب ولایات به خاکپای مبارک عرض کرده‌اند که مجلس شورای ملی، مشروطه با مذهب ما موافق نمی‌آید بایست سلطنت مستقلاً باشد که قرآن مجید و مذهب جعفری را محافظ باشد...

دوشنبه ۲۸ شوال المکرم ۱۳۲۶

□□□

صبح که اندرون رفته بودند به حضرت عبدالعظیم زیارت، کالسه که اندرون می‌خوردند به اسب یک قزاق، نزدیک بوده است، دعوا بشود، اسب ترکمانی من را که آقا بشیر سوار بوده عوض اسب قزاق برده‌اند.

پنجشنبه غره ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

پلکونیک قزاق (لیاخوف)، آن اسب زخم شده قزاق را عوض اسب من فرستاده، من مجدداً رفتم به باغ‌شاه که اسب را به سپهسالار نشان بدهم.

شنبه ۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

اسب را گفتم از قول حضرت اقدس (نایب السلطنه) ببرند به پلکونیک پس بدهند، چیزی هم حضرت اقدس به او نوشتند، اگر اعتنا بکند!

شنبه ۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

فردا یک دارالشورای کبیر در ارگ شهر در عمارت خورشید منعقد خواهد شد که ششصد نفر خواهند بود. چهل نفر از وزرای بی‌کار و شاهزادگان بزرگ و اغلب از امراء و بزرگان؛ رئیس این مجلس نظام‌الملک است.

شنبه ۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

امروز در عمارت خورشید افتتاح مجلس دارالشورای کبیر است. در
واقع مجلس سناست، گویا نظام الملک می خواسته است نطقی بکند، درست
نتوانسته ...

یکشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



رفتم به باغ شاه، در خانه. سپهسالار رفته بود احوالپرسی حاجی میرزا
ابوطالب مجتهد زنجانی، گویا ناخوش است و از قرار سپهسالار را وکیل و
وصی خودش کرده است.

شنبه ۱۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



رفتم منزل موثق الدوله؛ مجدداً اسلام که آخوند فضولی است و نخود هر
آشی است و راپرت چی هر کسی است. آنجا بود.

شنبه ۱۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



امروز به مبارکی و میمنت عروسی حضرت اشرف و الاطل السلطنه
است. عروس را وارد کردند بردند اندرون من! تمام سفرا و فرنگی ها دعوت
داشتند. یکصد و شصت نفر سر میز شام خوردند.

یکشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



یک شمشیر الماس عالی بندگان همایونی برای ظل السلطنه خلعت
مرحمت فرمودند و یک سرداری مروارید با شش عدد دگمه الماس بسیار
بزرگ هم ملکه جهان.

یکشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



بعد از ظهر دوشنبه رستم امیریه برای مهمانی سفرا، آتش بازی به قدری بد بود که حساب نداشت، هیچ آتش نمی گرفت، آصف السطنه از خجالتش نتوانست بماند، رفت.

یکشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

ازدواج اخترالذوله.

۲۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

بی اعتنائی به شاه.

۲۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶

□□□

بدجنسی عبدالله خان خواجه.

جمعه ۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

اطاق معاون السلطان در باغ شاه

شنبه ۹ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

دشمنی شاه.

یکشنبه ۱۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

راست و دروغ اخبار.

۵ ربیع الاخری ۱۳۲۶

□□□

صدارات کامران میرزا

۹ ربیع الاخری ۱۳۲۶



عزل کامران میرزا.

۱۰ ربیع الاولی ۱۳۲۶



مأموریت امین الخاقان به قزوین.

۱۴ ربیع الاولی ۱۳۲۶



از اخبار تازه این است که: اختراالدوله زن علی خان سردار شده است
اغلب اسباب تعجبشان است که چه طور اختراالدوله زن همچه آدمی که سالها
نوکر خودش بوده بشود؟! بیوگرافی کامل علی خان ارشد الدوله.

چهارشنبه ۲۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



ازدواج اختراالدوله.

۲۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



رفتیم شرفیاب (شدیم) امروز اتفاقاً نسبت به من اظهار محبت
(فرمودند) و احوالپرسی کردند، هیچ افتخار نکردم. مثل این که اظهار
مرحمت نمی فرمایند.

پنجشنبه ۲۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



باقرخان صددر می زد.

شنبه ۲۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



صدرالعلماء، پسرهای ملا محمد تقی کاشی و پسر مرحوم حاجی ملا علی کنی، رفته اند به سفارت عثمانی... مشروطه می خواهند!

دوشنبه ۲۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



سپهسالار می گفت؛ «شارژدافر» عثمانی می گفت این اشخاص که پناهنده شده اند همین قدر که دولت به آنها اطمینان بدهد اذیت نکنند، (آن ها را) از سفارت بیرون خواهیم کرد... ولی باور نمی کنم.

چهارشنبه ۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



آمدن امیریه حضور حضرت اقدس (نایب السلطنه)، جمعی آنجا بودند؛ آقا شیخ فضل الله، امام جمعه، ظهیرالاسلام، سلطان العلماء و برادر آقا سید محمد و جمعی دیگر.

چهارشنبه ۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶



افتخارالسلطنه زن انتظام الدوله که رفته است مازندران، (انتظام الدوله) نه پول می دهد به او (و) نه کاغذ می نویسد. اخترالدوله هم افتخارالسلطنه را بدنام کرده است، او هم سم خورده ولی زود فهمیده اند!

شنبه ۲ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



شاه مرحوم از بس از دولت روس پول قرض کرد (و) داد به ترک اهل
آذربایجان بدهوا شده‌اند. بیوگرافی آقا سید علی یزدی.

دوشنبه ۲ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶



مجدالدوله زنش را که دختر مرحوم رکن‌الدوله بود و ملقب به
عزیزالسلطنه بود طلاق داده است.

سه‌شنبه ۵ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶



بچه باغبان وزیر دربار وقتی که می‌رود انار بخرد. یک نفری به او ده
تومان پول می‌دهد و سیصد تومان هم وعده می‌دهد و یک بمب به او می‌دهد که
این را ببر اندرون و در جلو بندگان همایونی بزن زمین.

جمعه ۸ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶



بدجنسی عبدالله خان خواجه.

جمعه ۸ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶



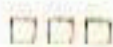
سردار ظفر برتری پیدا کرده است!

شنبه ۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶



اطاق معاون السلطان در باغ‌شاه.

شنبه ۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶



دشمنی شاه با عزیزالسلطان.

یکشنبه ۱۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



ضیاءالسلطان که می‌گفتند برای شاه بمب انداخته، همه روزه در دیوانخانه است و هر چه هم دلش بخواهد می‌گوید.

شنبه ۹ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



بعد از سلام دفیله شد، در وقتی که گارد من می‌گذشت، سپهسالار از من تعریف کرد، حضرت اقدس (نایب السلطنه) هم همراهی کرد ولی از آنجا که به این بنده بسیار کم مرحمت هستند و بسیار از من بدشان می‌آید هیچ نفرمودند!

یکشنبه ۱۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



اصفهان بر هم خورده و جنگ سختی شده است، اقبال‌الدوله هم رفته است به کنسولخانه روس یا انگلیس بست نشسته است.

دوشنبه ۱۱ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



علاءالسلطنه از وزارت امور خارجه معزول شده، سعدالدوله منصوب شده است.

چهارشنبه ۱۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



(در مهمانی صدراعظم) یکصد و بیست نفر سر میز نشسته بودند، میز را هم نعلی (شکل) گذارده بودند، صدراعظم به سلامتی سلاطین خورد و وزیر

مختار اطروش به سلامتی شاه!

جمعه ۱۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



آخوند ملاکاظم (خراسانی) که در عتبات است و مشروطه خواه بوده است تکفیرش کرده‌اند.

جمعه ۱۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



خبر ثانی: یک ساعت از شب گذشته حاجی شیخ فضل‌الله می‌آمد. برود خانه‌اش با کالسکه، یک نفر می‌آید، یک تیر تپانچه برای شیخ می‌اندازد! ماجرای سوء قصد به شیخ...

جمعه ۱۵ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



تفصیل اصفهان از این قرار است: صمصام‌السلطنه که برادر بزرگ سردار ظفر است، چون سردار ظفر آمده است طهران و سردار شده است و ریاست بختیاری هم از آنها سلب شده است و صمصام‌السلطنه بی‌کار شده است. هزار سوار بر می‌دارد و می‌آورد و بنای یاغی‌گیری را می‌گذارد.

شنبه ۱۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



امیر سفخم و سردار ظفر می‌روند به اصفهان برای این‌که؛ صمصام‌السلطنه اگر به آرامی بیرون رفت با او جنگ بکنند.

دوشنبه ۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



تقی زاده که رفته بود به فرنگستان، از بس که برای او کاغذ دروغ نوشته اند که همچو کردیم و از کجا و تا کجا را گرفتیم... آمده است به تبریز.

جمعه ۲۲ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

سلطان علی خان وزیر دربار. دیشب سگته کرده است.

شنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

ظهیرالدوله از حکومت مازندران معزول شده و انتظام الدوله از ریاست قشون آنجا.

یکشنبه ۲۴ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

می گویند: سپهدار در تنکابن مشغول جمع آوری استعداد است، یعنی خیال یاغی گری دارد.

یکشنبه ۲۴ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

حوض بیرونی به طوری یخ بسته است که من و آقا میرزا آقاخان و حسن خان و مشهدی علی و میرزا علی آقا و میرزا عبدالله رفتیم روی حوض ایستادیم.

چهارشنبه ۲۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

□□□

یکی از بزرگان شورشیان (تبریز) یا مرده یا تیر خورده است. سردار و رئیس شورشیان یکی ستارخان است و یکی باقر بنا، شاید که شخص

سفیدپوش (که مرده) یکی از این ها باشد...

چهارشنبه ۲۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



از اخباری که از سپهسالار شنیده شد این است که: شورشیان تبریز
 امان می خواهند! از بس که سپهسالار دروغ می گوید... نمی شود باور کرد.

پنجشنبه ۲۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶



امروز کاغذی به صدراعظم نوشته بودند که؛ حاکمی که برای مازندران
 معین کردید، چون به تصویب مجلس (شورای مملکتی) نبوده است نباید
 برود، خیلی اسباب تغییر شاه شده است که به حضرات چه!

شنبه ۲۹ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶





غلامعلی خان عزیزالسلطان
ملیجک ثانی